

۱۲۰

۲۹۰۰

۱

۸۲۴

معصوم

حقیقتی پنهان

زعیم و مرجع عظیم الشان
آیت الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی قدس

جلد اول

به کوشش و نگارش:

محمدتقی انصاریان خوانساری

انصاریان خوانساری، محمد تقی، ۱۳۲۵-

Ansarian Khansari, Mohammad Taghi

حقیقتی پنهان: زعیم و مرجع عظیم الشان آیت الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی / به کوشش و نگارش محمد تقی انصاریان خوانساری
قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۹۷.

۳ جلد، مصور (رنگی)

ISBN: 978-964-219-613-5 (vol.1) / 978-964-219-614-2 (vol.2) / 978-964-219-615-9 (vol.3)

978-964-219-616-6 (vol. 1-3)

۲- مجتهدان و علما - ایران - سرگذشتنامه

۱۲۵۳-۱۳۴۰ بروجردی، سید حسین،

Ulama - Iran - Biography

۸ الف ۴۰۳ BP55

۲۹۷/۹۹۸

شماره کتابشناسی ملی: ۵۵۵۵۲۵۸

۱۳۹۷

حقیقتی پنهان (جلد اول)

زعیم و مرجع عظیم الشان

آیت الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی قدس

به کوشش و نگارش محمد تقی انصاریان خوانساری

ناشر: انتشارات انصاریان

چاپ اول ۱۳۹۷ - ۱۴۴۰ - ۲۰۱۹

چاپخانه: نکر

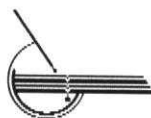
شمارگان: ۲۰۰ جلد

تعداد صفحات: ۸۲۴ ص.

قطع: وزیری

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۱۹-۶۱۳-۵ (ISBN)

شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۲۱۹-۶۱۶-۶ (ISBN)



انتشارات انصاریان

قم - جمهوری اسلامی ایران

خیابان شهدا - کوچه ۲۲ - ص. پ ۱۸۷

تلفن: ۳۷۷۴۱۷۴۴ (۲۵) (۹۸) دورنما: ۳۷۷۴۲۶۴۷

پست الکترونیک: Int_ansarian@yahoo.com

www.ansariyan.ir

این کتاب با حمایت معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلَا أَمَّا كُنْ لَوْلِكَ الْحَجَّةُ بْنُ
الْحَنِ مَلَوَانِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى
أَبَائِهِ فِي مِزَ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ
سَاعَةٍ وَلِيَا وَخَافَتَا وَأَبَاؤُنَا
وَدَلِيلًا وَعَيْنَا حَتَّى نَسْكُنَ
أَرْضَكَ طَوْعًا وَتَمْتَعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَبُو اللَّهِ دُرَّةُ الْعَالَمِينَ الصَّلَوةُ وَالسَّلَامُ عَلَى
أَبِي آدَمَ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُسْلِمِينَ الرَّائِدِ الْمُسْلِمِينَ
سَيِّدِ الْوَلَدِ الْأَمْرِ الْحَقِّ الْمَهْدِيِّ مُحَمَّدٍ عَلِيٍّ
الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ أَلَيْسَ الْخَائِفُ كَثِيرًا لَكُنْ مَرَّةً فِي عَجَلِ
الْحَسَنِ الزَّكِيِّ الْعَسِيرِ بْنِ عَلِيٍّ النَّقِيِّ الْهَادِي بْنِ
أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدٍ النَّقِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي هَبِيبٍ
مُوسَى الْكَافِرِ بْنِ أَبِي عَبْدِ جَعْفَرٍ الصَّافِي بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ
الْقَافِرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ
سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ أَخِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ
ابْنِ الْمُؤْمِنِينَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ طَابَ وَجْهُهُ وَتَرَكَا

تشکر

برخورد لازم می‌دانم از اعزّه‌ای که با حقیر در تدوین این کتاب، همکاری صمیمانه داشته‌اند، تشکر و قدردانی نمایم.

حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدرضا نوراللهیان

حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای رضا مختاری (کتابشناسی شیعه)

حجت الاسلام والمسلمین آقای ابوالفضل حافظیان (کتابخانه آیت الله مرعشی)

حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج محمد نظری - آستانه مقدسه قم

حجت الاسلام والمسلمین شیخ ناصرالدین انصاری

حجت الاسلام والمسلمین سید محمدحسین نبوی خوانساری

استاد عبدالحسین جواهرکلام

دکتر حاج شکرالله جهان مهن

حجت الاسلام شیخ مصطفی مشهدی

حجت الاسلام میرزا علی سلیمانی

حجت الاسلام سید نصیر سید کماری

حجت الاسلام شیخ محمدحسین انصاریان

و آقایان محترم:

حاج ابوالفضل عرب زاده، اسماعیل راهنورد (کتابخانه مسجد اعظم)، علیرضا اباذری (کتابخانه تخصصی اسلام و ایران)، علی اکبر صفری (کتابشناسی شیعه)، حاج شیخ عبدالله امینی دزفولی، جناب آقای رحیم قاسمی از اصفهان، حاج حامد انصاریان، روح الله زارعی، محمدرضا بهاری مقدم، فرج الله زارعی، محمدباقر حسینی، ابوالقاسم شوندی، مشهدی قربان شوندی، مشهدی حسینعلی حسینی، حسن حیدری، سید محسن قاهری، احسان بهاری مقدم، حاج سید محمود حسینی (رئیس شرکت تعاونی ناشران قم)، حاج ناصر مقدم (چاپخانه نگین)، حسین عبدی (لیتوگرافی نقش)، سعید و جواد جواهری (صحافی معصومیه)

اهداء

این کتاب هدیه‌ای است پُربها، به خاندان معزّز و معظّم آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی، ذُکُوراً و اِناثاً، چه آنهایی که به رحمت ایزدی پیوستند،

و چه آنهایی که در قید حیاتند به ویژه آیت‌الله حاج سید جواد علوی بروجردی،

و نیز اهدا به شاگردان والا و محترمش، هم آنهایی که فوت نمودند و هم بزرگانی که اکنون هستند و مایه مباهات و افتخار جامعه و حوزه‌های علمیه می‌باشند و همچنین به حوزه‌های علمیه بخصوص بروجرد، اصفهان، نجف اشرف و قم.

در خاتمه از خداوند باریک و تعالی ممنت می‌نمایم تا به وسیله این کتاب، پرتوی از عظمت آن حقیقت پنهان را آشکار نموده و قدری از دینمان را ادا کرده باشیم.

تذکر

۱- آقایانی که می‌خواهند راجع به آیت‌الله العظمی بروجردی از این سه جلد کتاب به هر نحوی استفاده نمایند، با ذکر منبع بلامانع است.

۲- اعزّه محترمی که خاطرات و یا اسنادی از مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی دارند در صورت امکان و از روی محبّت و تفقّد تقاضا داریم برای ما بفرستند تا ان‌شاءالله در جلد چهارمی که این کتاب خواهد داشت درج نماییم.

(انتشارات انصاریان)

فهرست

۱۱	مقدمه
۱۲	«عِنْدَ ذِكْرِ الصَّالِحِينَ تَنْزِلُ الرَّحْمَةُ»
۱۳	نگاهی مختصر به گذشته
۱۴	ورود آیت الله العظمی بروجردی به قم
۲۹	تذکراتی مهم
۳۵	بخشی از زندگی آیت الله العظمی بروجردی
	مرجعیت وزعامت آیت الله العظمی بروجردی و موقعیت شهر مذهبی قم از فرمایشات آیت الله علی دوانی
۵۹	
۶۲	نوشته‌ای از بخش فرهنگی آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام
۶۴	تحصیلات
۶۴	بازگشت از نجف و دوران اقامت در بروجرد
۶۶	مرجعیت عامه
۶۷	خصوصیات اخلاقی و روحی
۶۹	اساتید
۷۰	اجازه آیت الله العظمی بروجردی از اساتید خود
۸۷	هم مباحثان
۸۷	اصحاب بیت آیت الله العظمی بروجردی
۸۹	خاطرات (در آئینه مصاحبه‌ها، مقالات و شنیده‌ها)
۹۰	آیت الله حاج آقا رحیم ارباب
۹۵	آیت الله علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی
۹۷	آیت الله حاج شیخ محمد تقی بهجت
۱۳۰	آیت الله حاج سید علی حسینی سیستانی
۱۳۳	آیت الله حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی
۱۳۸	آیت الله حاج شیخ حسین وحید خراسانی
۱۳۹	آیت الله حاج سید مصطفی صفایی خوانساری
۱۴۷	آیت الله حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی
۱۶۷	آیت الله حاج سید محمد روحانی

۱۶۹	آیت الله حاج شیخ ناصر مکارم شیرازی
۱۷۴	آیت الله حاج شیخ جعفر سبحانی
۲۰۳	آیت الله حاج شیخ حسین مظاهری اصفهانی
۲۲۶	آیت الله حاج شیخ حسین نوری همدانی
۲۲۷	آیت الله حاج سید محمدباقر سلطانی بروجردی
۲۳۳	آیت الله شیخ غلامحسین عبدخدانی معروف به شیخ غلامحسین ترک
۲۳۵	آیت الله حاج شیخ محمدحسین نجفی تنکابنی
۲۴۴	آیت الله سید مهدی اخوان مرعشی
۲۵۰	آیت الله حاج سید جواد علوی بروجردی
۲۹۷	آیت الله میرزا محمد مجاهدی تبریزی
۳۰۱	آیت الله حاج سید عبد الله موسوی شبستری
۳۰۴	آیت الله حاج میرزا یدالله دروندزانی
۳۰۷	آیت الله سید حسین شمس خراسانی
۳۰۹	آیت الله حاج شیخ علی کاتبی مرندی
۳۱۶	آیت الله حاج شیخ محمد کاشفی تبریزی
۳۲۳	آیت الله حاج سید محمد حسینی کاشانی
۳۲۵	آیت الله حاج سید عزیز الله امامت کاشانی
۳۲۸	آیت الله حاج شیخ ابراهیم رمضان فردویی
۳۳۲	آیت الله حاج شیخ حسن قافی یزدی
۳۳۵	آیت الله حاج شیخ علی اصغر قاضی زاده اراکی
۳۳۹	آیت الله حاج شیخ محی الدین حائری شیرازی
۳۴۰	آیت الله حاج شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی
۳۴۹	آیت الله حاج شیخ علی کریمی جهرمی
۳۶۷	آیت الله حاج شیخ عبدالرضا کفانی
۳۷۰	آیت الله سید جلال حسینی پناه اردستانی
۳۷۲	آیت الله میرزا محمد علامی هشتروندی
۳۷۴	آیت الله حاج شیخ رضا استادی
۴۰۲	آیت الله حاج شیخ حسین انصاریان
۴۲۶	آیت الله سید ریاض حکیم
۴۳۴	آیت الله حاج سید محمد ابن الرضا خوانساری

آیت الله احمد علی احمدی شاهرودی.....	۴۶۱
آیت الله شیخ محسن حرم پناهی.....	۴۶۲
آیت الله حاج شیخ محمود زاهدی قمی.....	۴۷۳
آیت الله حاج شیخ غلامرضا اسدی - بشرویه.....	۴۸۰
آیت الله حاج شیخ محمود شریعت ریزی اصفهانی.....	۴۸۲
آیت الله حاج شیخ محمد هدایتی کرمانی.....	۴۸۴
آیت الله حاج شیخ علی اکبر برهان.....	۴۸۶
حجت الاسلام والمسلمین شهید حاج شیخ فضل الله محلاتی.....	۴۸۸
حجت الاسلام والمسلمین حاج سید ابراهیم میرباقری شاهرودی.....	۴۹۳
حجت الاسلام والمسلمین حاج سید مهدی طباطبائی.....	۵۰۰
حجت الاسلام آقای حاج سید محمد جعفر شیخ الاسلام شوشتری.....	۵۰۳
حجت الاسلام والمسلمین شیخ علی ملکی میانجی.....	۵۰۵
حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ علی اکبر مهدی پور تبریزی.....	۵۱۱
حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسن اشعری قمی.....	۵۱۹
حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد سرکش محلاتی.....	۵۲۵
حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ غلامرضا صالحی هشتودی.....	۵۶۲
حجت الاسلام والمسلمین سید عبدالوهاب موسی تنکابنی واعظ.....	۵۶۹
حجت الاسلام والمسلمین حاج سید صادق حسین یزدی.....	۵۷۲
حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ احمد خادمی.....	۵۷۴
پروفسور استاد آلبرت انیشتین و پروفسور استاد دکتر حسابی.....	۵۸۰
استاد دکتر احمد مهدوی دامغانی.....	۵۸۷
جناب آقای مهندس منوچهر سالور.....	۶۰۴
استاد معظم و فاضل دانشمند جناب آقای دکتر نجفقلی حبیبی.....	۶۰۸
فاضل محترم عمده الاخیار حاج محمدحسین احسن بروجردی.....	۶۰۹
جناب آقای مسعود بهنود.....	۶۱۴
استاد و فاضل محترم جناب آقای حاج نصرت الله شادنوش.....	۶۱۶
فاضل محترم آقای حاج سید حسین غضنفری.....	۶۲۵
محمدتقی انصاریان خوانساری.....	۶۳۳
خاطرات (در آئینه مجلات و جرائد).....	۶۴۷

۶۴۸	مجله «مکتب اسلام»
۶۶۹	مجله «نور علم»
۶۸۶	مجله «یادنامه آیت الله سید مهدی یشربی»
۶۸۸	هفته نامه «افق حوزه»
۶۹۷	ماهنامه «شرق»
۷۰۸	مجله «یاد»
۷۱۳	سالنامه «نور دانش، نشریه سالیانه انجمن تعلیمات اسلامی»
۷۱۶	ماهنامه «ارسائل؛ عصر تحکیم و تثبیت»
۷۲۹	مجله «آئین اسلام شماره ۳۰»
۷۳۱	مجله «میراث شهاب»
۷۴۰	روزنامه «اعتماد»
۷۴۴	مجله «وحد»
۷۴۹	مجله «الاضواء» - عراق
۷۵۱	مجله «حوزه»
۷۶۲	مجله «حوزه سال ۱۳۷۰ شماره ۴۳ و ۴۴»
۷۶۵	روزنامه «جمهوری اسلامی»
۷۷۳	روزنامه «اطلاعات»
۷۷۴	مجله «مکتب تشیع»
۷۸۲	هفته نامه «سپید و سیاه»
۷۸۵	تصاویر
	تصاویر بعضی از آیات، مراجع عظام، حجج اسلام، فضلاء محترم و آقایان دیگر که در این گفتگوها و
۸۱۲	مصاحبه‌ها، نامشان برده شده است.
۸۲۰	کتاب‌هایی که به کوشش محمدتقی انصاریان خوانساری، تهیه و تنظیم شده است.

مقدمه

محمد تقی انصاریان خوانساری

بسم الله الرحمن الرحيم

«عِنْدَ ذِكْرِ الصَّالِحِينَ تَنْزِلُ الرَّحْمَةُ»^۱

تقریباً اوایل سال ۱۳۳۹ ش همراه والدین مکرم بعد از تشرف به آستان قدس رضوی و درخواستمان از حضرت امام رضا علیه السلام که وضعی فراهم شود تا ما به قم مهاجرت نماییم و یک ماه بیشتر نگذشته بود از خوانسار به قم هجرت کردیم که در کتب مختلف شرحش را نوشته ایم و اما آنچه در رابطه با آیت الله العظمی بروجردی اعلی الله مقامه الشریف می باشد، در این مقدمه می نویسم:

وقتی من وارد قم شدم اتفاقاً وقت شروع تعلیم بود که با راهنمایی های پدر بزرگوارم حاج شیخ محمد مهدی انصاریان مقلد آقای بروجردی شدم تا یک سال بعد که معظم له فوت کردند. در این اثناء حقیر ضمن درس روزانه برای کمک به امرار معاشم با اینکه پدرم زحمات زیادی را می کشید و متحمل می شد دنبال کار هم می گشتم و با توجه به مختصر آشنایی به خیاطی که در خوانسار داشتم، خیاطی صداقت را در گذرخان پیدا کرده و آنجا مشغول کار خیاطی شدم، خیاطی صداقت لباس روحانیون به ویژه لباس های مراجع بزرگ را می دوخت زیرا شاگرد مرحوم نیکخواه بود که از بهترین خیاط های لباس روحانیون محسوب می شد، از جمله لباس های آیت الله العظمی بروجردی را آقای صداقت می دوخت و به سبب این شغل با روحانیون زیادی آشنا شدم.

لذا داستان ها و قضایای بسیاری در ذهن و یادداشت های گذشته خود داشتم که اکنون با الطاف الهی و عنایات چهارده معصوم علیهم السلام، قسمتی از آنها به رشته تحریر در می آید.

۱. حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کتاب «محجة البیضاء» از مرحوم فیض کاشانی.

نگاهی مختصر به گذشته

نگاهی مختصر به گذشته بیاندازیم، نگاهی نه چندان دور، آن هنگام که آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی رحمته الله برای تأسیس و تشکیل حوزه علمیه به شهرستان مذهبی قم مشرف می‌شوند، داستان‌ها و قضایای مفصلی دارد که بعضی مشروحاً و بعضی به طور مختصر چگونگی آن را از سامرا تا کربلا و از کربلا تا اراک و از اراک تا قم بیان کرده‌اند. بعد از وفات ایشان، آیات معظم در مورد حفظ و حراست حوزه و نجات آن از گزندهای بسیاری، که بنا بود بر آن وارد شود و آن آقایان محترم خصوصاً آیات ثلاث (حجت، صدر و خوانساری) برای نجاتش، خون دل خوردند تا بعد از ۸ سال که آیت الله العظمی حاج آقا حسین بروجرودی وارد قم شدند. در کتاب‌ها و خاطرات و مجله‌ها و جراند بی حدّ و حصر درباره‌اش مطالبی بسیار ارزنده و وزین گفته و نوشته‌اند و در لابلای این کتاب می‌آید ان شاء الله.

با خود فکر می‌کردم که وقتی به مرحوم آیت الله العظمی بروجرودی رحمته الله پیشنهاد و یا تقاضا کردند به قم مشرف شوند، تنها به فکر حفظ حوزه علمیه بودند و یا صدها اندیشه و بینش و آینده‌نگری نیز ذهن مبارکشان را احاطه کرده و با آنها دست و پنجه نرم می‌کردند و با استخاره و مشورت آمدند و نیات خیر خود را پیاده کردند. این مطالب ذهن معظم‌له را هر از گاهی مثبت و گاهی منفی روانه می‌ساخت، البته هر کدام از اینها داستان‌هایی دارند که اگر بشود نقل کرد، بی‌ثمر نیست که واگذار به آینده می‌نماییم ان شاء الله. ولی به هر حال با این افکار وارد قم و حوزه می‌شوند و دشواری‌ها و سختی‌ها را یکی یکی حل می‌کند و پشت‌سر می‌گذارد.

مطلب قابل توجه اینکه وجود مرجع عظیم الشأن آیت الله العظمی حاج آقا حسین قمی است که بعد از رحلت مرحوم آیت الله العظمی حاج سید ابوالحسن موسوی اصفهانی به

عنوان یکی از مراجع بزرگ در نجف و کربلا و قم مطرح بودند که وقتی آقای بروجردی به قم مشرف شدند بعضی از آقایان قمی و بخصوص بعضی از منبری‌ها و خطبا چه کردند و به قول یکی از آقایان محترم چه که نکردند که داستان‌های مفصّلی دارد ولی بحمدالله با درایت و فهم و اندیشه و اخلاص و خداگونه و تقوای آیت‌الله العظمی بروجردی و آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین قمی، یکی پس از دیگری حلّ و فصل می‌گردد و زمینه برای رعایت و مرجعیت آن بزرگوار آماده می‌شود و البته و صد البته که نظر مبارک حضرت بقیة‌الله الاعظم امام زمان روحی و ارواح العالمین له فداء، بیشترین و بهترین وجهی است که باید در فکر و اندیشه ما باشد که خداوند تبارک و تعالی و آن حضرت اگر نخواهند هرگز امکان پدید نیفتد.

ورود آیت‌الله العظمی بروجردی به قم

به هر روی آن آیت عظمی با تمام این تفصیلات با قدم مبارکشان به قم، مورد توجه حوزویان، دانشگاهیان، دولتیان و مردم قرار می‌گیرند. قداست، برازندگی، ساده زیستی، بی‌آلایشی، احترام به دیگران، دگر دوستی، ایمان، تقوا و روح در معظّم‌له به اوج رسیده و در حوزه علمیه و مردم هم سرایت کرده بود. در مرجعیت و رعایت حرف اول را می‌زد و همه هم در ایشان همین را می‌خواندند و می‌دیدند.

احیاء تراث علمی (الاسانید کافی، جامع احادیث شیعه، بررسی رجال شیخ طوسی رحمة الله، رجال نجاشی و ده‌ها کتاب رجالی و فقهی و اصولی و حدیثی) یکی از بارزترین کارهایش بود که محققین را به حیرت انداخته و تحسین می‌کردند و می‌کنند. ارتباط با خارج از کشور با اعزام مبلّغین و یا با مکاتبات و غیره از دیگر کارهایش بود کأنّ از اجداد طاهرینش صلوات‌الله علیهم اجمعین به ارث برده بود. تأسیس و تعمیر و راه اندازی مساجد،

مدارس، تکایا، حسینیه‌ها و دیگر مراکز دینی و فرهنگی در خارج و داخل کشور آرزویش بود که جامه عمل به خود پوشید و نام نکویش هنوز بر سر زبان‌هاست.

داستان‌ها و خاطرات راجع به آیت‌الله العظمی بروجردی در خیاطی صداقت:

۱- درخت لباس ویژه

مرحوم آیت‌الله بروجردی برای برش و دوخت پارچه‌ای برای یک لباس خاص دستوری داده بودند. به دلیل مشتری‌های فراوان و دیر آماده شدن لباس‌ها توسط استاد صداقت، پیشکارشان جناب آقای حاج احمد خادمی که از معروفین آن زمان بود و خاطرات زیادی از او در کتاب‌ها نقل شده است، لباس ایشان را به خیاطی دیگری برده بود.

آن خیاط که تبصری در برش و دوخت لباس مثل مرحوم صداقت نداشت و به اصطلاح کار را خراب کرده بود، وقتی آیت‌الله بروجردی لباس را پوشیده بودند متوجه می‌شوند که دوخت آن لباس، کار صداقت نیست. خادم‌های دیگر می‌گفتند، آقا سخت برآشفته بود که چرا کار را به دیگری داده‌اند و آقای صداقت را خواسته بود که به خدمتشان برود. آقای صداقت نیز خدمت ایشان رفت. در بازگشت از مرحوم صداقت پرسیدم: «چه شد؟» گفت: وقتی به منزل آقا رسیدم، در دالانی که به اندرون منتهی می‌شد، حاج احمد خادمی با من روبرو شد و به من گفت: ۶۰ تومان طلب داشتی، بیا این ۵۰ تومان و ۱۰ تومان از طلبت می‌ماند! منظورش این بود که به آقا بگو طلبم را گرفته‌ام. این‌ها را گفت تا به محضر آقا رسیدیم. بعد از سلام و عرض ادب و ارادت، آقا فرمودند: چرا بیامید اینجا و...؟ (آقای صداقت انسان شجاع و نترس و صریح‌الهیجه و بی‌باکی بود) جواب داد: آمدم، نگذاشتند که به اندرون بیایم. آقا روی مبارک را به سمت آقا محمدحسن فرزندشان برگرداندند و فرمودند: مگر منزل ما این طوری است که کسی را راه ندهید؟

بعد آقا از وجه لباس‌های گذشته سؤال کردند و فرمودند: آنها را گرفته‌اید؟ من عین حرف‌های آقای خادمی را در جواب آیت‌الله بروجردی عرض کردم.

تا این را گفتم، بلافاصله ایشان فرمودند: «این حرف‌های حاجی است که در دالان یادت می‌داد؟!» آقای صداقت به من گفت: «این جا بود که من سخت متحیر و شگفت زده شدم، و کم پرید و دیگر نتوانستم حرفی بزنم.»

۲- ترفیق دینار

حقیر آنگاه که در خیاطی صداقت کار می‌کردم، مسیر رفت و آمد علما و مراجع از آنجا بسیار زیاد بود و از جمله منگامی که آیت‌الله العظمی بروجردی برای تشرف به حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام و یا برای درس یا نماز جماعت مسجد اعظم تشریف می‌بردند و سوار بر درشکه بودند، ایشان را می‌دیدم. گاهی در مسیرشان می‌ایستادیم تا به ایشان سلام کنیم. یکی دو بار هم در نماز جماعت ایشان شرکت کردم و چند باری هم در منزلشان خصوصاً وقتی در ایام اعیاد و وفات تشریف می‌آوردند و در ایوان منزل می‌نشستند، ایشان را می‌دیدم.

۳- عبایی مخصوص برای نشستن

روزی آقای صداقت یک عبای خاشیه (که از بهترین لباس‌های عرب است) برای آیت‌الله بروجردی دوخت، با اینکه من خیلی دوست داشتم مقداری از دوخت این عبا را، حتی برای تبرک به ما واگذار کند، اما نگذاشت و عبا را خودش دوخت و خدمت آن برد و به نحوی دلم را سوزاند. شاید به دلیل همین تک روی بود که آن اتفاق در جمع برای او افتاد؛ وقتی که عبا را بر دوش آقا انداخت گویا جلسه‌ای بود و جمعیت زیادی از اصحاب آیت‌الله دور ایشان جمع بودند، یک مرتبه همه دیدند که عبا کوتاه است! آقا با آن سلیقه

خاص و دقت در لباس، ناگهان ناراحت شده بودند و فرموده بودند: که این چطور دوختنی است. بعداً آقای صداقت برای ما تعریف کرد از خدا مدد خواستم و یکمرتبه چیزی به زبانه آمد و گفتم: آقا این عبا را برای وقت «نشستن» شما دوخته‌ایم. ناگهان همه زدند زیر خنده، من جمله خود آقا، بعد عبا را در آوردند و آقای صداقت دوباره آن را شکافته بودند و از نو برای دوختن حاضر کرده بود.

۴- خاطره‌ای از گذشته

وقایع سال ۴۱ و ۴۲ اقدامات مراجع تقلید با دستگاه دولتی آن روز شروع شده بود، طلبه‌ای به خیاطی آمد که (بعد از پیروزی انقلاب در قم مسئول یکی از مؤسسات شد) او هم برای گرفتن لباسش آمده بود، مرحوم حاج احمد خادمی هم آنجا بود، شاید حاجی احمد را می‌شناخت و باز شاید در خراشی از گذشته نداشت - همان حرف و حدیث‌های مشهور در بین حوزویان و بی‌مهری‌ها و بی‌توجهی‌های حاج احمد در ذهنش بود که ناگهان اطلاعیه‌ای از جیش در آورد و شروع کرد به خواندن و هنگام خواندن هم هی اشاره می‌کرد حواستان را جمع کنید و گوش کنید. حاج احمد و بقیه هم گوش کردند. بعد از تمام شدن اطلاعیه، حاج احمد رو کرد به طلبه و گفت: اگر دو سه تا قل‌هوالله می‌خواندیم ثوابش بهتر و بیشتر بود، طلبه بنده خدا ماند چه کند و چه بگوید. قدری بر آشفست که آقای صداقت با لطایف الحیلی وارد بحث شد و او را ساکت نمود و قضیه را ختم به خیر کرد. منظورم از این داستان، روشن شدن وضع و اوضاع آن مقطع از زمان است که خوب بدانیم و خوب قضاوت کنیم و متوجه باشیم اداره آن بیت عظیم که حکم یک دستگاه بزرگی را داشت لازمه‌اش یک نفر مثل مرحوم خادمی بود وگرنه آنقدر دوام نمی‌آورد. ای کاش کتابی راجع به آن بیت محترم و اصحابی که اداره می‌کردند خصوصاً مرحوم حاج احمد خادمی نوشته می‌شد تا مردم و به ویژه فرهیختگان و محققین دقت

بیشتری در نوشته‌هایشان داشته باشند.

۵- خاطره‌ای از مرحوم حجت‌الاسلام حاج احمد خادمی رحمته‌الله

یک روز دیگر حاج احمد به خیاطی آمد و خاطره‌ای نقل کرد که گفتش خالی از لطف نیست. او گفت: برای آقا - منظورش آیت‌الله بروجردی بود - پیغام آوردند که شاه دو سه روز دیگر - روز چهارشنبه آخر سال - می‌خواهد در جلسه آتش افروزی و جشن و شادی زرتشتی‌ها شرکت و آتش‌بازی کند، یا از روی آتش بپرد و این برای یک شاه کشور مسلمان و شیعه، در وقتی که شاه زعامت و مرجعیت عام دارید خوب و به صلاح نیست که این اتفاق بیفتد؛ حاج احمد ادامه داد: آقا امر فرمودند تا من به تهران بروم و شاه را از این کار منصرف کنم؛ من هم فردا صبح رفتم خدمت آقای فلسفی و موضوع را با ایشان در میان گذاشتم؛ آقای فلسفی به صدر الاشراف فلسفی موضوع را گفت و جلسه‌ای مهیا گشت و پیش شاه رفتیم. (آقای فلسفی بعداً این قضیه را برای دیگران هم نقل کرده بود که وقتی رفتیم جرأت نمی‌کردیم به حاج احمد بگوییم تو حرف نزن و ناراحت هم بودیم که حاجی احمد می‌خواهد چه بگوید. آیا می‌تواند در چند دقیقه جرأتی مطلب را به شاه بفهماند که اتفاق خاصی در برخوردها صورت نگیرد.

در ادامه حاجی احمد گفت: وقتی شاه نشست و شروع به احوالپرسی کرد و رو به من گفت آقا حالشان چطور است؟ گفتم: خوب نیست. گفت: چطور؟ لابد کهولت سن و کار زیاد! گفتم نه اصلاً حالشان بد است. گفت: یعنی چه؟ چی شده؟ گفتم: به ایشان خبر دادند آتشی که توسط رسول‌الله چهارده قرن قبل خاموش شده است، فردا توسط جنابعالی و فلان جشن روشن می‌شود، شاه ناراحت شد، رنگش پرید، فوراً خدم و حشم خبر کرد که قضیه چیست، گفتند: آری جشنی است فلان و فلان، همانجا دستور داد آن جلسه را بهم بزنند و بگویند که شاه شرکت نمی‌کند. خلاصه حاجی احمد آهی کشید و

خدا حافظی کرد و رفت. (آقای فلسفی بعدها نقل می‌کردند در آن روز من فوق‌العاده تعجب کردم و با خود گفتم اگر من می‌خواستم صحبت کنم باید ساعتها فکر می‌کردم که چه چیزی بگویم و در یک دقیقه به شاه بفهمانم ولی نمی‌شد اما این شیخ با آن تصوراتی که من داشتم چنین کرد).

۶- ایت‌الله آقای حاج شیخ محمدعلی حائری کرمانی

یک روز، مرحوم آیت‌الله آقای حائری کرمانی ابوالزوجه آیات حاج سید محمدحسن مرتضوی لنگرودی و حاج سید حسین موسوی کرمانی که از فضیلتی حوزه علمیه بودند، به حجره خیاطی آقای صداقت آمد که لباس برایش بدوزد.

مرحوم صداقت قصه دالان بیت آیت‌الله بروجرودی و حاجی احمد - که در چند صفحه قبل شرحش گذشت - در حین کار برایش نقل کرد و پس از پایان، آقای حائری گفت:

این که چیزی نیست. من چیز دیگری به شما می‌گویم: یک روز تابستان که آقای بروجرودی در وشنوه بودند، من - حائری - هم خدمتشان بودم، دیدم آقا نامه‌ای به مشهدی ابوالقاسم خادم دادند و فرمودند: برو قم و این نامه را به این نشانی پست کن.

ساعتی نگذشته بود که به مشهدی حسن، یکی دیگر از خدام، فرمودند: زود برو، آن نامه را از مشهدی ابوالقاسم بگیر و برگردان. مشهدی حسن داخل کرچه رفت و کمی بعد برگشت خدمت آقا و گفت:

مشهدی ابوالقاسم یک ساعت است از ده رفته است. آقا برآشت و دوباره فرمودند: می‌گویم نامه را بگیر و بیاور.

مشهدی حسن هم، به هر زحمتی بود وسیله‌ای تهیه کرد و وشنوه را به دنبال او ترک کرد و در مسیر قم ماشینی که مشهدی ابوالقاسم سوار آن بود را دید پشت تپه‌ای که پشت ده

هست، خراب شده و مشهدی ابوالقاسم کنار جاده نشسته است. با او به وشنوه باز می‌گردد و نامه را به آقا می‌دهد.

ما همچنان نزد آقا نشسته بودیم، ساعتی بعد، ماشینی از راه رسید و شخصی هندی یا پاکستانی که داخل آن بود. خدمت آقا آمد و ایشان همان نامه را به آن شخص دادند، آن شخص نامه را گرفت و برد. معلوم شد، صاحب نامه همان شخص بوده است! همگی ما که آنجا بودیم متحیر مانده بودیم که جریان از چه قرار است؟ بعد از این که همه رفتند، من و آقا ماندیم، گفتم: چه بر شما می‌گذرد و چه می‌بینید؟ ایشان پاسخی ندادند. چندین و چند بار سؤال را تکرار کردم و آخرش به التماس افتادم که ایشان در نهایت فرمودند: «آقای حائری! من قبل از موضوعیت و قم و ... وقتی بروجرده بودم، وضعم در این احوالات خیلی بهتر بود.»

۷- حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ مهدی ستوده از والد معظمشان آیت الله ستوده اراکی نقل می‌کردند:

هنگامی که برای تتبع و تحقیق «جامع احادیث الشیعه» در معیت و خدمت آیت الله العظمی بروجردی، روستای وشنوه می‌رفتیم، به خاطر دارم که هر سه ساله، معظم له به مستمندان و بی‌بضاعتان روستا، کمک‌هایی می‌فرمودند. این عنایت گاهی به وسیله آقایان وشنوه‌ای مانند آیت الله حاج شیخ قوام وشنوه‌ای و بعضی اوقات آیت الله حاج شیخ ابراهیم رمضانی و یا محترمین محلی انجام می‌پذیرفت.

مطلب جالب توجه و درس و آموزندگی اسلامی و اخلاقی و صفات حمیده آن بزرگوار اینکه یکی دو سال به عللی نتوانستند وشنوه تشریف ببرند اما آن مبلغ را برای کمک به بیچارگان هر ساله می‌دادند، آن را به وسیله‌ای مطمئن حتماً آقایان مذکور و یا دیگری برای آنها می‌فرستادند و عجیب‌تر اینکه گویا لیست افراد و مبلغ ارسال یا خدمتشان بود و یا در

ذهن و نظر مبارکشان داشتند. فکر کنیم در آن کهولت سن و با آن همه مراجعات داخلی و خارجی، دولتی، بازاری، روحانیت و حوزه علمیه قم و حوزه‌های دیگر شهرستان‌ها و حتی حوزه علمیه نجف و تألیفات و تدریس و جواب نامه و استفتانات چگونه به یاد این قسمت از جامعه هم بودند جز اینکه بگوییم آن ارتباط شدید و بی‌حد و حصر با خداوند تبارک و تعالی و چهارده معصوم، انتظار دیگری داریم نه والله.

مدتی قبل یادم هست پیرمردی را که اهل وشنوه^۱ بود ملاقات و از او سؤال کردم آیا زمانی که آیت‌الله العظمی بروجردی به وشنوه تشریف می‌آوردند خاطراتی دارید، گفتند: نه آنقدر زیاد، فقط یادم می‌آید در یک خانه‌ای که دو طبقه بود اقامت داشتند و مردم وشنوه و از روستاهای اطراف برای دیدار ایشان هر روز می‌آمدند خصوصاً وقتی که اعلام می‌کردند حضرت آقا به امامزاده مشرف می‌شوند و یا سر قنات می‌روند که حدود چهارصد متر با منزل ایشان فاصله داشت. به هر حال من نوجوانی بودم که همراه مردم و در معیت آقا می‌رفتم و این مسأله برای من بسیار مهم بود که هنوز هم در ذهنم جا گرفته است و آن اینکه مردم روستا، مقداری گندم و یا حبوبات دیگر می‌آوردند که آقا دعا بخوانند و ببرند روی مزرعه‌هایی که گندم و یا غیره کاشته بودند، پاشند و از این بابت برکتی فوق‌العاده پیدا کنند و من شاهد بودم که آنجایی که گندم پاشیده بودند از محصولات بیشتری

۱. روستای ییلاقی وشنوه از توابع بخش کهک در ۶۰ کیلومتری جنوب شرقی شهر قم از سوی اداره کل میراث فرهنگی، به عنوان روستای هدف گردشگری انتخاب شده است.

بقعه امامزاده هادی علیه السلام از دیگر اماکن مذهبی و تاریخی روستای وشنوه مربوط به دوره صفویه است. برخی از پژوهشگران انساب، نسب امامزاده هادی را با ۹ واسطه به امام سجاد پیشوای چهارم شیعیان منتهی می‌دانند؛ آن حضرت در اواسط قرن پنجم هجری وفات کرده است. بقعه این امامزاده که به «پنج امامزاده» نیز شهرت دارد، در جهت شمالی و خارج روستای وشنوه در ۲۳ کیلومتری جنوب غربی شهر کهک واقع شده و از بقاع مشهور استان قم است که با ویژگی‌های معماری دوران صفویه مورد استقبال گردشگران و علاقمندان به هنر اسلامی و مشتاقان زیارت و توسل به حضرات معصومین علیهم السلام و امامزادگان عظیم‌الشان قرار گرفته است.

برخوردار بود و این را از برکت وجود آقا می دانستند. افرادی را می دیدم که حبه قند و یا چیز دیگری می آوردند که آیت الله بروجردی بر آنها دعا بخواند و اگر مریضی دارند شفا پیدا کنند و امثال و ذلک. و این افتخاری بود برای روستای و شنه که نامش به مناسبت آن قدوم مبارک هنوز در خاطرات و کتاب ها و غیره موجود است.

۸- چاپ و نشر کفایة الاصول

طبع این انتشارات (انصاریان) به چاپ حواشی مرحوم آیت الله بروجردی بر کفایه مزین شد. پس از انتشار این کتاب، بسیاری از مدرّسین عالی مقام به ویژه شاگردان آن مرحوم، خیلی خوشحال شدند و تشکر زیاد کردند.

من جمله آیت الله حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی و آیت الله منتظری که ایشان فرمودند: مدتی دنبال این کتاب می گشتم و خیلی به دردم خورد و دعا فرمودند.

من به شوخی عرض کردم: همین! خوب یک تکلیف بخورید، تعدادی بخرید!

در جواب گفتند: از این شوخی ها نکن! نجف آبادی و اینکارها!...

البته ناگفته نماند که این حاشیه بر کفایة الاصول مرحوم آیت الله العظمی آخوند خراسانی درس هایی بود که مرحوم آیت الله العظمی بروجردی در حوزه بروجرد فرموده بودند و مرحوم آیت الله حاج شیخ بهاء الدین حجتی بروجردی با نظارت و تصحیح و تحقیق مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ غلامرضا مولانا بروجردی و با مقدمه بسیار عالی علمی آیت الله حاج سید جواد علوی بروجردی چاپ و نشر گردید.

رؤیاهای عجیب

الف- چندی بعد از چاپ حاشیه بر کفایة الاصول، در عالم رؤیا مشاهده کردم که در خیابان صفاییه و مقابل کتابخانه آیت الله حائری تهرانی در حال گذر هستم. مرحوم

آیت‌الله سید نورالدین جزایری^۱ من را دید و بعد از سلام و احوال‌پرسی فرمود: داخل این کوچه بروید. داخل کوچه خانه‌ای بود و داخل منزل و بالای سالن، آیت‌الله بروجردی کنار شخصی بسیار نورانی که ایشان را نشناختم، نشسته بود.

بشت سر من آیت‌الله سید جواد علوی بروجردی وارد شد و با هم جلوی آقا نشستیم. آقای علوی از انتشارات و چاپ حاشیه کفایه و دیگر فعالیت‌های انتشارات انصاریان سخن گفت. مرحوم آیت‌الله بروجردی نیز همان‌طور که نشسته بودند، از جیب‌های لباس خود پول، عقیق، فیروزه، زمرد و... بیرون آوردند و به اندازه‌ای به من مرحمت کردند که دیگر جیب‌ها و دست‌های من جا نداشت. همان لحظه از خواب پریدم، اشک چشمان مرا پر کرده و حالت غبیبی مرا در بر گرفته بود.

ب- رؤیای آیت‌الله گنجی‌اشتهاردی از مرحوم آیت‌الله بروجردی

وقتی آقا زاده آقای علوی بروجردی مرحوم حاجت‌الاسلام آقا سید محمود علوی بروجردی بر اثر تصادف از دار دنیا رفته بود، من برای عرض تسلیت و کمک و یاری خدمت ایشان رسیدم. حضرت آیت‌الله حاج شیخ علی گنجی‌اشتهاردی را دیدم که ایشان نیز برای مجلس عزاء و تسلیت آمده بودند.

توفیق داشتم در کنارشان نشسته و صحبت‌های زیادی به میان آمد. من خواب آیت‌الله بروجردی را نقل کردم.

۱. حضرت آیت‌الله سید نورالدین جزایری فرزند آیت‌الله سید محمد جواد، در خرم‌آباد و در خانواده‌ای علمی به دنیا آمد. عمده اساتید ایشان عبارت بودند از آیات: شیخ مرتضی حائری، گلپایگانی، ستوده و... ایشان به حسن برخورد، تواضع، صله رحم و دستگیری از مستمندان شهره بود و از مراجع عظام دارای اجازات متعدد و مورد وثوق ایشان بود. ایشان دارای چهار فرزند ذکور و دو اناث هستند. مرحوم آیت‌الله جزایری در سال ۱۳۶۹ شمسی و در آخرین روز ماه مبارک رمضان دعوت حق را لبیک گفت. خداوند او را رحمت کند.

ایشان نیز نقل کردند که من هم خوابی عجیب دیدم و آن این که: بعد از آن که مختصری از تقریرات درس ایشان را نوشتم و داشتم روی آن کار می‌کردم، در عالم رؤیا دیدم به منزلشان در محله عشقعلی وارد شدم.

مشاهده کردم که تمام ستون‌ها و دیوارهای منزل از عقیق و زمرد و طلا است. حتی پله‌هایی که از ایوان به حیاط منتهی می‌شد.

در همین حین دیدم آقای بروجردی تشریف آوردند و روی منبری که از طلا بود نشستند و شروع به تدریس نموده و در طلعه درس فرمودند:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»: اطیعوا الله معلوم، اطیعوا الرسول هم مشخص، منظور از اولی الامر منکم، ائمه معصومین علیهم‌السلام هستند و ما هم از آن بی‌بهره نبوده و نیستیم.» تا اینجا را به یاد دارم و از خواب برخاستم.

ج- تشریف آیت‌الله بروجردی

آیت‌الله حاج سید جواد علوی بروجردی گویا از فرموده والد معظمشان آیت‌الله حاج سید محمدحسین علوی بروجردی نقل کردند که: آیت‌الله العظمی بروجردی در روایاتی دیده بودند که مجلسی در بروجرد برپاست و همه علما و مجتهدین و بزرگان بروجرد آنجا جمع‌اند. در همان حال می‌بینند که حضرت بقیه‌الله الاعظم امام زمان علیه‌السلام وارد می‌شوند، تماماً به احترام برخاستند، حضرت تشریف بردند و جایی نشستند که آیت‌الله بروجردی نشسته بودند. بعضی از آقایان مسن و مجتهد و بزرگ برایشان گران تمام شد و با

خود فکر می‌کردند چرا حضرت نزد آنها نشستند که حضرت ذهن آنها را خواندند و فرمودند آقا حسین خدمتگزار مردم است و با این جمله عجیب و متحیرکننده، جلسه به پایان رسید و آقای بروجردی هم از خواب بیدار شدند. با این خواب، مرجعیت و زعامت آیت‌الله العظمی بروجردی به امضاء و تأیید رسیده است.

در آیت‌الله حاج شیخ ابراهیم امینی تعریف می‌کردند: شبی در عالم رویا دیدم که در کنار آیت‌الله العظمی بروجردی نشسته‌ام و با ایشان صحبت می‌کنم، وقتی بیدار شدم خیلی تعجب کردم و برای حقیر (انصاریان) تعریف کردند من هم با اینکه از این سری مسائل چیزی بلد نیستم، در عین حال گفتم: دو مسئله در این رؤیا نهفته است، گفتند چطور؟ عرض کردم یکی اقامه نماز جماعت مسجد اعظم و رضایت آیت‌الله بروجردی است و یکی دیگر اینکه مدتی بعد به کربلا برای زیارت حضرت سید الشهدا علیه السلام مشرف می‌شوید، ان شاء الله، گفتند احسنت و واقعاً این‌طور شد و بعد از مدتی این تشریف حاصل گردید. البته بی‌لطف نیست که بگویم ترتیب این تشریف را جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج سید جواد شهرستانی داده بودند و آقای امینی خیلی از این مسافرت خوشحال بود، خصوصاً ملاقاتی که با آیت‌الله العظمی سیستانی داشتند.

۹- تأثر و تأسّف و اقدام پدران

بعد اینکه گروهی در حوزه به عناوین مختلف برنامه‌هایی داشتند که با حوزه و کشور با آن وضعیت خاصش مناسب نبود و آقای بروجردی هرچه سفارش فرمودند و اقداماتی کردند، دست بردار نبودند. یک روز اواخر درس فرمودند (مضامین صحبت‌ها): من از کارهای آن دسته و گروه راضی نیستم. این دو سه کلمه یک باره سراسر ایران و خصوصاً قم پیچید. در این بین اتفاقی افتاد که مربوط به گفتگوی ماست، و آن اینکه یکی از سرپرستان آن گروه (مرحوم واحدی)، مستأجر بود. صاحب خانه وقتی این حرف‌های آقای

بروجردی را شنیده بود به مستأجرش گفت: فوراً باید خانه را تخلیه کنی و از اینجا بروی. آقای مستأجر خانه را خالی کرد و خود از قم بیرون رفت، اما زن و بچه‌اش را آورد منزل آیت‌الله حاج سید محمدحسین علوی بروجردی یکی از دامادهای آقای بروجردی و گفت چنین اتفاقی افتاده من خودم فعلاً از شهر خارج می‌شوم، اما خانواده‌ام را به شما می‌سپارم. ایشان هم قبول کردند و فوراً قضیه را به عرض آقای بروجردی رساندند. آقای متأثر و متأسف شدند و فرمودند آن آقای موجر را بگویند بیاید اینجا. رفتند آن آقای محترم را آوردند. بعد از سلام و احوالپرسی فرمودند: ما چند کلمه راجع به این آقایان گفتیم که مربوط به حوزه و حوزویان و ملت و مملکت است، چکار به کار و زندگی مردم و خانواده افرادی که وابسته به آنها هستید داری؟ لطفاً فوراً آنها را به خانه شان برگردانید و از این پس من وجه کرایه و اجاره را می‌پردازم و شما از ما مطالبه کنید و هر ماه برایتان می‌فرستیم و به آنها کاری نداشته باشید، مثل اینکه من مستأجر شما هستم.

۱۰- آیت‌الله حاج شیخ اخترعباس پاکستانی

در خاطراتم نوشته بودم که وقتی مرحوم آیت‌الله حاج شیخ اخترعباس پاکستانی از طرف آیات عظام حکیم و بروجردی به لاهور رفتند و در آنجا مشغول تدریس شدند و مدرسه‌ای به نام «جامع المنتظر» تأسیس کردند، در ملاقات‌هایی که با ایشان در قم و یا گاهی در پاکستان داشتم، نقل می‌کرد: یک زمانی شاه ایران به دعوت ضیاءالحق رئیس جمهور پاکستان به این کشور آمده بود و روزی هم او را به لاهور آوردند. بنا شد که علمای شیعه و سنی با ایشان ملاقاتی داشته باشند. در آن ملاقات من (اخترعباس) از بین همه علما انتخاب شدم تا با شاه صحبت کنم. هنگامی که وقت ملاقات شد، مترجمی آورده بودند به خیال اینکه من اردو حرف می‌زنم چون علمای اهل تسنن همه به زبان اردو صحبت کرده بودند و مترجم ترجمه می‌کرد اما من به عنوان نماینده شیعیان با شاه خیلی خوب صحبت

کردم که بسیار تعجب کرد و خوشحال شد و گفت شما از کجا فارسی بلد شدید و خوب به فارسی مسلط هستید، جواب دادم: من مدتی در حوزه علمیه قم و از شاگردان آیت الله العظمی بروجردی بودم و به دستور ایشان به پاکستان اعزام شدم. تحیر و تعجبش بیشتر شد و گویا با خود فکر می کرد که عظمت آیت الله العظمی بروجردی چقدر عالی بود و در همین حال به شاه گفتم: دولتمردان پاکستان می دانند ما با رؤسای جمهوری و پادشاهانی که از کشورهای مختلف به پاکستان می آیند، ملاقاتی نداریم، در این میان تنها به ملاقات شما آمده ایم زیرا شما پادشاه یک کشور شیعی هستید و خود را غلام و نوکر حضرت امام رضا علیه السلام می دانید، ما توفیق زیارت شما را داشتیم. باز بسیار خوشحال شد و تحسین و تقدیر کرد و به ضیاء الحق سفارشات نمود و بعد از آن یک قرآن مجید خطی بسیار نفیس که خط یکی از شیعیان پاکستان بود به شاه اهداء نمودیم و این بود داستان ما در آن زمان و همه اینها برمی گردد به انفاس قدسیه آیت الله العظمی بروجردی اعلی الله ارواحهم.

۱۱- به هر حال مطالبی که نقل شد و به عنوان یک مقدمه محسوب می شود بعضی از یادبودها و خاطرات حقیر است، اینها و مطالعه کتاب و محلات و جرائد بسیار آن زمان و برخی هم همین زمان سبب شد تا کتابی که پیش روی شما خوانندگان عزیز و محترم است، تهیه و تنظیم گردد.

جالب اینکه قبل از کتابها و جزوات دیگر به فکر بودم تا درباره آن رعیم عالم تشیع و آن مرجع عالی مقام مشغول آن شوم و اول نوشته و اثر همین کتاب باشد اما چه پیش آمد و کدام انگیزه این را به تعویق انداخت تا اکنون واقعاً نمی دانم و این را می گویم که خداوند تبارک و تعالی حتماً مشیتش چنین تعلق گرفته بود و من هم راضی به رضای او هستم و بس، و لذا قبل از شروع، استخاره و تقالی به قرآن مجید زدم که جواب و نتیجه اش بسیار خوب و عالی بود و بعد با چند نفر مشورت کردم که آنها هم از روی ارادت به آیت الله

بروجردی و خاندان معظمش نظر حقیر را پسندیدند و بعضی گفتند لازم است با وجود اینکه کتاب و مجله و روزنامه‌های زیادی درباره معظم‌له مطالبی نوشته‌اند که همه خوبست اما این چنین که شما تتبع می‌نمایید و تنظیم و تدوین می‌شود و تقریباً اکثر مطالب در یکجا می‌آید کم است. خلاصه اینکه به نظرم می‌آید زندگانی آیت‌الله العظمی بروجردی اقیانوسی است که حتی اگر تمام اقیانوس را به نحوی بنگاریم و بنویسیم هیچگاه نمی‌توانیم حقش را ادا نماییم. وسعت و سیر زندگانی آن زعیم و مرجع عالی‌قدر آنقدر ابعاد مختلفی و روایای روشن و پر از نور درخشانی دارد که از عهده هرکسی برنمی‌آید. برای مشورت حضور نوه معظم و مکرشان آیت‌الله حاج سید جواد علوی بروجردی رفتم که با کمال خوشحالی و سرور و استقبال بی‌نظیر فرمودند: بسیار خوبست و ما آنچه بخواهید همکاری خواهیم کرد. عرض کردم درست است که این بیت متعلق به آقا و سرور و مولایمان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است که می‌گوید:

کتاب فضل ترا آب بحر کافی نیست
در کنم سر انگشت و صفحه بشمارم

ولی از باب اینکه رفتار و کردار و گفتار آیت‌الله بروجردی نشأت گرفته از اجداد طاهرینش می‌باشد، لذا این قیاس و امثالهم برای شناخت بدون اشکال است. و در ادامه گفتم: آقای که معروف به اسلام شناس و خارجی است بنام پروفیسور «مونتگمری وات» که چندین کتاب درباره اسلام از جمله «محمد صلی الله علیه و آله و سلم در مکه»، «محمد صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه»، «محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر و سیاستمدار»، «برخورد اسلام و مسیحیت»، «اسلام نخستین»، «اندیشه سیاسی در اسلام» و ده‌ها کتاب دیگر راجع به مسائل مختلف اسلامی دارد و در دانشگاه‌های مهم دنیا تدریس می‌نماید، مدتی قبل در یکی از کنفرانس‌های علمی - دینی، یکی از علما که از حوزه علمیه قم هم شرکت داشت از وی می‌پرسد: آقای پروفیسور وات شما که چندین کتاب راجع به اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

نوشته‌اید چطور راجع به امام علی علیه السلام چیزی ننوشته‌اید. جواب می‌دهد: نتوانستم، هر وقت راجع به امام علی علیه السلام مطالعه کردم و خواستم چیزی بنویسم آنقدر مطالب گسترده و وسیع بود که امکان نداشت بتوانم حقش را ادا کنم. البته ممکن است در آینده این کار عملی شود. شاید این مطلب را مطالعه کرده که امام علی علیه السلام نفس پیامبر است و آن دو وجود مقدس یک روح در دو کالبد هستند. و شاید مطلبی دیگر که ما نمی‌دانیم.

خدمت آقای علوی عرض کردم: ورود در زندگانی آیت‌الله بروجردی نیز چنین است. به هر روی با الطاف الهی و دعای حضرت بقیة‌الله الاعظم امام زمان علیه السلام و با کمک دوستان و اشنایان، فرهیختگان شروع کردیم تا ببینیم آخر الامر به کجا می‌انجامد. خود معتقدم از ثواب بزرگی در نزد باری تعالی برخوردار هستیم زیرا مردمانی که این سری کتاب‌ها را مطالعه می‌نمایند ممکن است مطالب نادرستی در ذهنشان باشد و قضاوت‌های بیهوده بنمایند که وقتی بخوانند آنگاه است که با برطرف شدن آن مطالب رحمت و نعمت‌های خداوندی نازل می‌شود و این یکی از بهترین اثرات آن است. زیرا «عِنْدَ ذِكْرِ صَالِحِينَ تَنْزِلُ الرَّحْمَةُ»، وقتی یاد و خاطره و ذکر خیری از صالحین می‌شود رحمت و نعمت الهی نازل می‌گردد.

تذکراتی مهم

سروران و فرهیختگان بزرگوار، تدوین، تنظیم و جمع‌آوری این کتاب به این صورت است:
جلد اول: مقدمه، زندگی‌نامه، مصاحبه‌ها و شنیده‌ها، مجلات و جرائد و تصاویر آیت‌الله العظمی بروجردی در حیاتشان.

جلد دوم: کتاب‌هایی که در دسترس ما بود و یا آنها را از جاهای مختلف تهیه کردیم که گزیده‌ای از آنها در جلد دوم نقل شده است.

جلد سوم: خدمات علمی، خدمات اجتماعی، اسناد، مکاتبات، استفتانات به انضمام آنچه درباره رحلت معظم له یافتیم، در جلد سوم آورده ایم.

در این مجموعه به مطالب مشترک و تکراری برخورد نخواهید خورد که این مباحث تکراری، بیشتر برمی گردد به مطالب ذیل:

آقایانی که با آیات و بزرگان و شاگردان آیت الله العظمی بروجردی مصاحبه کردند، اکثراً سؤالات مشترکی می پرسیدند که قهراً جواب ها با کمی تفاوت بیان شده است. متأسفانه نه مصاحبه کنندگان از یکدیگر خبر دارند و نه آقایانی که جواب می دهند از جواب دیگران اطلاع دارند. البته اگر دقت شود از امتیازات خوبی برخوردار است و لطافت خاصی دارد زیرا مطالب برمی گردد به بزرگانی که جواب می دهند و یا می نویسند و خود آیتی هستند و نفس کریمه و خلوص نیت از آنها پیدا است تا ببینیم چه کسی آن را درمی یابد.

و دقت و توجه مهم تر اینکه خوانندگان مکرم و معظم بدانند، انگیزه نگارش امثال این کتاب ها و خصوصاً کتاب آیت الله العظمی بروجردی بر این اساس است که نگاهی به حقیقت و معرفت و عرفان و شناخت معظم له در رفتار و کردار و گفتارشان بیاندازیم و دریابیم چگونه زیستند و همانند اجداد طاهری نشان راه سعادت و تکامل را به ما آموختند. خداشناسی و خدامحوری و معادپذیری را در ما انسان ها پروراندند و دیگر اینکه اگر تمام کتاب را به دقت مطالعه کنیم، نوآوری های ویژه ای از تألیفش خواهیم یافت. اگر نه به صورت داستان و رمان وقایع نگاری در آن نظر بیفکنیم بلکه هر دو روی سکه را ببینیم، موقعیت زمانی و مکانی و فضای آن روز جامعه را برای خود ترسیم کرده و به آن نگاه کنیم و قضاوت کنیم و در مقایسه عجله نکنیم تا به یک نتیجه خوبی برسیم ان شاء الله.

کتاب هایی که درباره علمای بزرگ نوشته شده و یا می نویسند اکثراً برمی خوریم به اینکه این و آن آقای بزرگوار نماز شب می خواند، زیارت عاشورایش ترک نمی شد، نوافل

نمازهای یومیه‌اش معروف است، اینگونه زندگانی کرد. معروف است که خدمت حضرت ولی عصر امام زمان علیه السلام می‌رسید. از بگائین بود، آن کرامت را داشت و صدها مطلب دیگر که البته و صد البته که اینها همه خوب و پسندیده است. و کسی منکر این خصوصیات نیست و معلوم است که اذکار و اوراد و دعا و قرآن و توسل و غیره همه روحیه انسان‌ها را جلا می‌دهد و به سر منزل کمال می‌رساند.

باید توجه داشته باشیم که اینگونه مطالب ممکن است در اکثر مؤمنین باشد و حتی افرادی عادی و کاسب و کارگر و غیره هم این چنین باشند و اینها خوب است.

می‌دانیم که فکر مقدمه فکر است، اذکار است که ذهن بشر را به فکرهای خوب و می‌دارد ولی استعداد خدادادی خوبی می‌خواهد تا بدین جا برسد و یکی از کسانی که غیر از آن امتیازات معنوی این استعداد در وجودش بود، آیت‌الله العظمی بروجردی است که واقعاً وصفش نتوان کرد که در وصف ما نگنجد. معظّم‌له را می‌توان گفت صاحب مدرسه است و آن هم مدرسه بروجردی که در حوزه علمیه قم شکرفا شد همانند اساتیدش و بزرگان از قدما مانند شیخ طوسی، علامه حلّی تا برسد به شیخ انصاری، آخوند خراسانی، میرزای نائینی که صاحب مدرسه بودند. آیت‌الله العظمی بروجردی را هم می‌توان صاحب مدرسه فقهی، اصولی، حدیثی و رجالی و غیره به حساب آورد. و بر همگان واضح است که همه این امتیازات و ابتکارات که نقل شد از حوزه علمیه نجف اشرف و حوزه بزرگ و بی‌نظیر آن مقطع از زمان در اصفهان و حوزه مهم بروجرد به دست آورده و احذ کرده‌اند.

آیت‌الله العظمی بروجردی را باید نوآور، نواندیش خواند و آینده‌نگری و ابتکارات و امتیازات علمی و عملی آن بزرگوار را در نظر بگیریم تا مطالب برایمان روشن شود و اکنون بعد از گذشت تقریباً شصت سال هنوز در زعامت و مرجعیت و فقاہت حرف اول را می‌زند و به قول آیت‌الله العظمی وحید خراسانی که در یکی از جلسات درسشان

فرموده بودند: «فقیه، بروجردی است». می‌دانید که این دو سه کلمه چه دربردارد و چه در آن نهفته است و چه درس‌هایی به علما و فضلاء عالی‌قدر می‌آموزد.

یادم هست یکی از بزرگان حوزوی که اخیراً در یکی از شهرستان‌ها مشغول خدمت بود و از شاگردان آیت‌الله العظمی بروجردی محسوب می‌شد، هر وقت او را ملاقات می‌کردم و درباره آقایان معظم سخن به میان می‌آمد، می‌فرمود: همه خوب و شایسته این مقامند و وجودشان بهره‌های زیادی برای طلاب و حوزه‌ها و مردم دارند.

سیر و سلوک و نحوه زندگی‌شان، درس‌های آموزنده‌ایست برای رسیدن به شاهراه سعادت و عبودیت خداوند تبارک و تعالی. اما وقتی به آیت‌الله العظمی بروجردی می‌رسیدیم چیز دیگری می‌یابیم که نه فقط آنچه همه دارند او نیز دارد بلکه افزون بر آنها، چیزهایی دارند که دیگران یا ندارند یا کمتر دارند؛ واقعاً مؤید «من عندالله» بود.

مطلب مهمی که نقل می‌کرد اینکه آیت‌الله العظمی بروجردی، معصوم نبود و غیر از معصومین، همه در خطا و اشتباهند اما این خطاها، شدت و ضعف دارد که در وجود نازنین آقای بروجردی در حد ضعیف‌ش بود.

و مسئله دیگری که ایشان داشت، بعضی از افراد که در اطرافش بودند و گاهی نظری می‌دادند و بیشتر با بیرون از بیت در تماس بودند. به هر حال اداره آن بیت معظم خیلی مشکل بود و آقا با کهولت سن و مریضی و مراجعات بسیار زیاد دولتی و ملت‌ای و حوزوی و روبرو بود بخصوص در آن مقطع از زمان که دشمنان به هر وسیله ممکن می‌خواستند حوزه را از بین ببرند و اینجاست که آیت‌الله العظمی بروجردی در حد توان و قدرتی که داشت، توانست آن را حفظ و حراست کند و ما امروز شاهد آن همه بهره‌های علمی و خدماتی بی‌نظیر و یا کم‌نظیر هستیم.

تذکر دیگر اینکه بنا داشتیم در بین این کتاب‌ها، یکی را به نام آیت‌الله العظمی امام خمینی رحمه الله تدوین نماییم که به عللی به تأخیر افتاد. اولاً فکر کردم با اینکه مؤسسه نشر آثار امام رحمه الله آنچه لازم بوده جمع‌آوری و نشر داده است. مثلاً «صحیفه نور» را در بیست و چند جلد ملاحظه بفرمایید و دیگر مجله وزین «حریم امام» که هر هفته منتشر می‌شود و کتاب‌های دیگری که جدای از اینها مانند چهل حدیث، اسرار الصلوة، دیوان امام و غیره چاپ و نشر می‌شود و بحمدالله جراید و رساله‌ها که الی ماشاءالله؛ بنابراین مردد بودیم که چگونه و از چه راه‌هایی وارد و خارج شویم تا غیر از اینها باشد و حقش ادا شود. این مسائل علت تاخیر من بود اما حال که درباره آیت‌الله العظمی بروجردی مشغول بودیم تقریباً تردیدی که داشتیم مرتفع شد و بعد از اتمام و چاپ و نشر کتاب آقای بروجردی با الطاف و توفیقات خاصه الهی مشغول خواهیم شد تا ببینیم چگونه می‌توانیم از عهده اش برآیم و به کجا خواهیم رسید.

البته خداوند تبارک و تعالی را سپاسگزارم که توفیق ترجمه و نشر بعضی از کتاب‌های امام خمینی رحمه الله را به زبان‌های مختلف به حقیر عنایت فرمود. این کار ترجمه و نشر کتاب‌های معظم‌له ادامه دارد زیرا برای به ثمر رساندن انقلاب شکوهمند اسلامی ایران اثرات بسزایی خواهد داشت ان‌شاءالله. و هرکس به هر صورت ممکن که بتواند در این راه قدم بردارد، مطمئنم عندالله مأجور و مثاب خواهد بود.